

واکاوی قلمرو قاعده «اکل مال به باطل»*

حمید سلیمانی (نویسنده مسئول)**

عباسعلی سلطانی***

مریم صفایی****

چکیده

از قواعد مهم و کاربردی که امروز در اکثر نظام‌های حقوقی مورد پذیرش و در بعضی کشورها به عنوان سبب تعهد قرار گرفته، قاعده «اکل مال به باطل» است. این قاعده در متون حقوقی با عناوینی از جمله «دارا شدن بدون جهت»، «دارا شدن غیرعادلانه» یا «استفاده بدون جهت» بیان شده است. این قاعده، قاعده‌ای کلی است که تمامی تصرفات در مال غیر و در نتیجه دارا شدن بدون سبب شرعی و قانونی (دارا شدن باطل و حرام) را در بر می‌گیرد. نکته حائز اهمیت در این قاعده، ملاک و معیار باطل است، زیرا برخی از فقها، ملاک باطل را باطل شرعی دانسته و دایره شمول قاعده را محدود به مصادیق باطل در قرآن و روایات قرار داده‌اند. حال آنکه به نظر می‌رسد تحدید قلمرو شایسته نیست، بلکه باطل مفهوم گسترده‌ای دارد و شامل باطل عرفی هم می‌شود. قاعده مذکور در قوانین موضوعه که مبتنی بر فقه امامیه می‌باشد به صراحت بیان نشده است، ولی مبنای انشای مواد متعددی از قوانین از جمله قانون اساسی و قانون مدنی قرار گرفته و قانونگذار به صراحت آن را به عنوان یکی از اسباب تعهدات ذکر نموده است. دستاورد این پژوهش را می‌توان تبیین اهمیت این قاعده به عنوان مبنای استنباط حکم حرمت در اکثر مسائل مستحدثه و نیز تحلیل ماهیت مفردات قاعده و گستره قلمرو قاعده دانست.

کلید واژه‌ها: اکل مال به باطل، دارا بودن بدون جهت، باطل شرعی، حقوق عرفی.

*. تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۹/۱۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۱۲/۳

** . دانشجوی دکترای فقه و مبنای حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد/

h.soleymani@mail.um.ac.ir

*** . دانشیار گروه فقه و مبنای حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد/ soltani@ferdowsi.um.ac.ir

**** . استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر/ safae.maryam@yahoo.com



مقدمه

قرآن کریم به عنوان قانون اساسی سعادت‌بخش و عدالت‌گستر برای انسان، در بردارنده قواعدی جامع و کامل است که می‌تواند پاسخگوی نیازهای فردی و جمعی بشریت در همه زمان‌ها و مکان‌ها باشد. از جمله این قواعد، قاعده «أکل مال به باطل» است.

معیار تصرف و دارا شدن در اسلام، تصرفی است که حلال و مباح شناخته شده باشد و تمامی تصرفات و دارا شدن خارج از این محدوده، حرام و مشمول قاعده اکل مال به باطل است. این قاعده، متخذ و نشأت گرفته از آیه ۱۸۸ سوره مبارکه بقره است.^۱ هر چند آیات دیگری هم با همین شباهت وجود دارد.^۲ قرآن کریم ضمن تأسیس این قاعده در آیات مذکور، به بیان برخی از مصادیق تصرفات مالی غیر مشروع و دارا شدن بدون سبب اشاره کرده که به عنوان نمونه می‌توان به خوردن مال یتیم^۳ و دارا شدن به وسیله ربا^۴ اشاره کرد.

قاعده اکل مال به باطل از قواعد کلی و عامی است که به عنوان یکی از منابع تعهد در حقوق اکثر کشورها پذیرفته شده است و اصولاً به این منظور پیش‌بینی شده که از استفاده بدون جهت (جهت قانونی) یا علت قراردادی به زیان افراد دیگر، جلوگیری به عمل آید. این قاعده در قوانین موضوعه که مبتنی بر فقه امامیه است به صراحت بیان نشده، ولی مبنای انشای مواد قانونی متعددی به‌ویژه قانون مدنی قرار گرفته است.

این پژوهش بر آن است، ضمن تبیین اهمیت این قاعده به عنوان مبنای استنباط حکم حرمت در اکثر مسائل مستحدثه و نیز تحلیل ماهیت مفردات قاعده، گستره قلمرو قاعده را بررسی کند.

۱. وَلَاتَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ؛ و اموال یکدیگر را به باطل در میان خود نخورید.

۲. از جمله، صدر آیه ۲۹ سوره مبارکه نساء: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَاتَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ...؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به باطل نخورید....

۳. نساء: ۱۰.

۴. بقره: ۲۷۵؛ نساء: ۱۶؛ آل عمران: ۱۳۰؛ روم: ۳۹.

۱. مفردات قاعده

الف) أكل

أكل در لغت به معنای خوردن است. در مفردات راغب اصفهانی واژه أكل، خوردن غذا معنا شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۲۰) صاحب تفسیر المیزان می‌گوید:

منظور از أكل، گرفتن یا مطلق تصرفات است و کاربرد آن در این معنی مجازی است و به خاطر این است که خوردن، ابتدایی‌ترین افعال طبیعی انسان است و اولین تصرفی را که انسان از روی شعور انجام می‌دهد، همین خوردن است و أكل در غیر لغت عربی هم گرفتن و تصرف کردن معنا می‌دهد. (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲: ۵۱)

ألوسی در معنای أكل می‌نویسد: «و المراد من الأكل ما يعم الأخذ و الاستيلاء» (ألوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۶۹-۷۰) بعضی از محققین حقوق اسلامی در معنای واژه أكل می‌نویسند:

منظور از أكل، خوردن و فرو دادن لقمه و یا مطلق خوردن نیست که معنای لغوی این کلمه است؛ مقصود بر حسب آنچه مفسرین گفته‌اند مطلق تصرف است نه خصوص خوردن. به نظر اینجانب، مقصود خصوص تصرف حقیقی هم نیست، بلکه معنایی مورد نظر است که شامل تصرفات اعتباری یعنی تملک و تصاحب هم می‌شود. (گرجی، ۱۳۸۳: ۲۴)

بعضی دیگر آورده‌اند که أكل به هر آنچه انسان در آن تصرف نموده و یا مصرف می‌کند، گفته می‌شود، از این رو معنای گسترده‌ای دارد. (حمدشراهِ، ۱۳۹۵ق: ۸۲ و مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶: ۵۰۳) برخی از مفسرین به خاطر وضوح معنای أكل از شرح و تفسیر این واژه خودداری نموده و به همان معنای عرفی در درک این لغت، اکتفا کرده‌اند. (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۵۵)

بنابراین در جمع‌بندی واژه «أكل» با توجه به تعاریف فوق، می‌توان گفت که «أكل» شامل تمامی تصرفات، انتفاعات و استفاده‌ها در محاورات عرفی است. به عبارت دیگر، «أكل» بر معنای اعمی دلالت دارد و به هر نوع تصرف مالکانه‌ای گفته می‌شود.





ب) مال

جمع این واژه، اموال و دارای معنی و مفهوم روشنی است، به همین دلیل کمتر مورد توجه و توصیف قرار گرفته است.

مرحوم طبرسی معتقد است به خاطر اینکه مال دارای معنای روشن و واضحی است، نیاز به تعریف ندارد و از آن تعریفی نکرده است. (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۲۳۸) علامه طباطبایی در مورد واژه «مال» می‌نویسد: «مال عبارت از ملکی است که طبعاً مورد میل و رغبت باشد و گویا اصلاً از میل گرفته شده، به مناسبت اینکه دل‌ها به آن مایل است». (پیشین، ج ۲: ۵۲-۵۱)

محقق بجنوردی مال را به سه قسم تقسیم کرده است: قسم اول اعیان و جواهر؛ قسم دوم عوارض یا منافع؛ قسم سوم اموال اعتباری نظیر اوراق و اسناد مالی. همچنین ایشان، تمام چیزهایی را که حوائج و امور زندگی انسان به وسیله آن برطرف می‌گردد یا می‌تواند وسیله تحصیل آن امور قرار گیرد، به عنوان مال شمرده است. (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۳۰-۲۹) از منظر دکترین حقوق، مال به چیزی گفته می‌شود که مفید باشد و نیازی را برآورد؛ خواه نیاز مادی یا معنوی و قابل اختصاص یافتن به شخص یا ملت معین باشد و همچنین در تعریف مال مرسوم است که مال چیزی است که ارزش داد و ستد دارد و در برابر آن پول یا مال دیگر داده می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۹-۱۰)

بنابراین با توجه به تعاریف مذکور و وضوح معنای مال، این واژه مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد و شامل تمامی اعیان، منافع و حقوق مالی می‌شود. به عبارت دیگر هر چیزی که شرعاً و عرفاً دارای ارزش داد و ستدی باشد، در زمره مال قرار می‌گیرد.

ج) باطل

این کلمه در مقابل حق است و درباره آن گفته شده است: «هر چیزی که حق نباشد باطل خواهد بود.» (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۱: ۵۶) بعضی آورده‌اند، باطل چیزی است که هنگام بحث و فحص، حقیقت و ثباتی نداشته باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۵۰) باطل از ریشه بطل به معنای نابودی، ناپایداری و ضد حق است و هر چیزی که حق نباشد، باطل خواهد بود. (طریحی، بی‌تا، ج ۵: ۱۴۸ و احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۲۵۸) صاحب تفسیر المیزان می‌نویسد: «معنای باطل، مقابل معنای حق یعنی امری که یک حالت ثبوت و تحقق دارد، می‌باشد.» (طباطبایی،

بی‌تا، ج ۲: ۵۲) مرحوم طبرسی هم می‌نویسد: «باطل چیزی است که از بین می‌رود.» (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۲۴)

نکته مهمی که باید در قاعده مورد بررسی قرار گیرد، سنجه و ملاک باطل است. با جستجو در کلام فقها، به دست می‌آید که دو نوع باطل وجود دارد: باطل شرعی (واقعی) و باطل عرفی. (عقلایی) باطل شرعی (واقعی) به تمام چیزهایی که در شرع مقدس نامشروع، حرام و به بطلان آنها تصریح شده باشد، گفته می‌شود. (رشوه، سرقت، قمار، غصب و ...) اما باطل عرفی (عقلی) به تمام چیزهایی گفته می‌شود که بر اساس فهم و درک عرف باطل باشد. به عبارت دیگر، به آنچه از لحاظ عقلایی ناپسند و قبیح باشد، باطل عرفی گفته می‌شود.

بنابراین، با توجه به دو نوع باطل شرعی و عرفی، پرسش اساسی این است که منظور از باطل در آیات اکل مال به باطل یا همان قاعده اکل مال به باطل کدام نوع است؟ به عبارت دیگر، قاعده اکل مال به باطل، صرفاً باطل شرعی را در بر می‌گیرد یا اینکه هر دو قسم باطل شرعی و عرفی را شامل می‌شود.

در پاسخ این سؤال، باید گفت که بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقها، باطل را صرفاً باطل شرعی می‌دانند، از این رو معتقدند قاعده مذکور فقط باطل‌هایی را که در آیات و روایات یعنی شرع بیان شده است، شامل می‌شود. به عنوان مثال رباخواری، رشوه‌گیری، خوردن مال یتیم، قماربازی و ... ولی در مقابل بعضی دیگر از فقها، باطل در قاعده را شامل هر دو قسم می‌دانند.

نویسنده مصباح الفقاهه از معتقدان باطل شرعی (واقعی) در مورد قاعده نوشته است که آیه حرمت اکل مال به باطل، بیانگر باطل شرعی (واقعی) است، نه باطل عرفی. به تعبیر دیگر، ایشان معتقد است که هرچه در شرع و به موجب آیات و روایات به بطلان آن تصریح شده، مشمول قاعده است. (خویی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۴۱) صاحب کنز العرفان، ذیل آیه ۲۹ سوره نساء، می‌نویسد که باطل در قاعده شامل هر آنچه شارع آن را مباح نکرده است، می‌شود؛ از جمله غصب، سرقت، خیانت و عقود فاسد. (فاضل مقداد، بی‌تا، ج ۲: ۳۱) بنابراین، ایشان هم به نوعی معتقد به باطل شرعی (واقعی) می‌باشد.

بعضی از فقهای دیگر آورده‌اند در جایی که در مورد بطلان یا عدم بطلان امری از شرع مقدس نص و یا مصادیقی نباشد، جهت تشخیص و فهم باطل به عرف مراجعه می‌شود. صاحب انوار الفقاهه، بعد از بیان کلیت و عمومیت باطل می‌گوید: «بالجمله، المراد بالایه النهی عن اكل المال بكل ما يعد باطلا عرفاً كالغصب والرشاء و التطفیف و غیرها» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۳ق: ۹۳) بنابراین اساس استدلال ایشان، بر





عرفی بودن باطل استوار است. ایشان در نقد کسانی که به باطل واقعی (شرعی) معتقد هستند، آورده است که اگر مراد از باطل، باطل شرعی (واقعی) باشد، فایده آیات حرمت اکل مال به باطل، فی ذاته به چند مورد که در شرع بیان شده، محدود و منحصر می شود و در نتیجه بسیاری از موارد باطل را در بر نمی گیرد، حال آنکه همان طور که گفتیم باطل دارای معنا و مفهوم عام و وسیعی است که به مصادیق خاصی محدود نمی شود. (همان: ۹۳)^۱

امام خمینی هم در مورد ملاک و مناط باطل می نویسد:

هذا كله بناءً على أنّ المراد بالباطل هو المعنى العقلائی و العرفی كما هو ظاهر كل عنوان اخذ فی موضوع الاحكام. ۲ (امام خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۶۴)

بنابراین، اساس استدلال امام^(ره) به غیر از باطل شرعی، بر باطل عرفی هم استوار است. ایشان در نقد نظریه باطل شرعی می گوید:

و اما لو أريد به ما هو بغير الوجه الشرعی كما قال به الاردبیلی، فيسقط الاستدلال بها على البیع فضلاً عن غيره، لأنّه مع الشكّ فی اعتبار شيء فيه تصیر الشبهة مصداقيه لكنّه احتمال ضعيف. ۳ (همان: ۶۴)

اما نکته ای که تذکر آن لازم است اینکه تشخیص و فهم باطل، زمانی به عرف واگذار می شود که در مورد بطلان یا عدم بطلان امری، از ناحیه شرع، نصی در دست نداشته باشیم و یا مصادیق و موارد آن بیان نشده باشد، زیرا اگر بطلان یا عدم بطلان امری از ناحیه شرع، مسلم و قطعی باشد، دیگر جای بحث و تردید نیست، خواه عرف آن را باطل بداند یا نداند، لذا فهم عرف در صورتی کارساز است که نسبت به آن ساکت باشد. (ر.ک: اسماعیلی، ۱۳۷۳: ۱۳۶-۱۳۰) بنابراین در خصوص باطل و ملاک آن در می یابیم که:

۱. لوكان المراد منه الباطل الواقعی كانت الاية قليل الفائدة جداً في ذاتها لعدم طريق اليه الا بدليل آخر يعني عنها.

۲. مراد از باطل، باطل عرفی و عقلائی می باشد همان طور که ظاهر همه عناوین اخذ شده در موضوع احکام به تشخیص و فهم عرف است.

۳. اگر منظور از باطل، باطل شرعی (واقعی) باشد و عرف در نظر گرفته نشود، همان گونه که محقق اردبیلی تصور کرده است، هنگام شک در بطلان امری، نمی توان به آیه حرمت اکل مال به باطل تمسک کرد، زیرا تمسک به آن، تمسک به عام در شبهه مصداقيه می شود که باطل است، اما این احتمال ضعیف است.



۱. باطل به هر آنچه که ناحق و بدون جهت و بی‌اساس باشد گفته می‌شود؛
 ۲. ملاک باطل، باطل عرفی است و شامل هر آن چیزی است که عرفاً باطل نامیده می‌شود، زیرا اگر باطل، باطل شرعی باشد، در این صورت محدود به چند مورد خاص در شرع می‌شود که به نظر می‌رسد با قاعده کلی اَكل مال به باطل و آیات مربوطه سنخیت ندارد و باید گفت که باطل مفهوم گسترده‌ای دارد و شامل هر نوع مال و فعالیتی که از نظر عرف ناحق و بدون جهت می‌باشد، می‌شود؛
 ۳. با قرار دادن معنای باطل بر مبنای عرف، قاعده اَكل باطل می‌تواند بطلان معاملات جدید و درآمد حاصل از جرائم اقتصادی نوین را نیز شامل شود.

جمع بندی: با توجه به نکات پیش گفته در مفردات قاعده، حاصل می‌شود که هر استفاده و تصرف در اموالی که به صورت ناحق و نامشروع باشد، در قلمرو قاعده اَكل باطل قرار گرفته و حرام و باطل می‌باشد و شناسایی مصادیق ناحق و باطل بودن هم، بر مبنای عرف است، زیرا امروزه مسائل جدید و مستحدثه‌ای وجود دارد که در شرع ذکری از آنها نشده است، اما با توجه به عرفی بودن مصادیق اَكل باطل، ناحق و جرم شناخته می‌شود. فعالیت‌هایی مانند پول‌شویی، شرکت‌های هرمی و... که در شرع پیرامون آنها صراحتاً حکمی وجود ندارد، اما در فتاوی علمای دیدگاه صاحب نظران و قانونگذار حرام و جرم و درآمد حاصل از آن باطل شناخته شده است، دلالت بر آن دارد که باطل در قاعده بر مبنای عرف جامعه می‌باشد. نتیجه اینکه قلمرو قاعده اَكل مال به باطل، صرف در موضوعات شرعی نیست و دارای شمول و گستردگی بوده و تمامی درآمدها و معاملات نامشروع و باطل نوین را در بر می‌گیرد.

۲. جایگاه قاعده نزد مفسرین

در این قسمت برای تبیین مبانی و جایگاه قاعده، به طور گسترده به بحث تفسیری آیات اَكل مال به باطل، از دیدگاه مفسرین شیعه و سنی پرداخته می‌شود. مرحوم شیخ طوسی، ذیل آیه ۱۸۸ سوره مبارکه بقره در مورد اَكل مال به باطل دو معنا ذکر می‌کند:

احدهما أن یکون ذلك علی الجهة الظلم نحو الخیانة و السرقة و الغصب...
 الثانی لا تأکلوه علی وجه الهزء و اللّعب مثل ما یوجد فی القمار و الملاهی و نحوها لأنّ کلّ ذلك من اَكل المال الباطل. (طوسی، بی تا، ج ۲: ۱۳۸)

۱. یکی تملک کردن اموال دیگران بر حسب ظلم و تعدی مثل خیانت و سرقت و غصب... و دوم اینکه اموالی که از راه غیر مشروع می‌باشد، مثل قمار و... مثل این‌ها که همه آنها از جمله اَكل مال باطل است.



بر این اساس، مرحوم شیخ طوسی در مقام بیان مصادیق مهم اکل مال به باطل، یکی تصرف و تصاحب اموال دیگران از راه ظلم و تعدی مانند سرقت، غصب، خیانت و... و دیگر تملک از راه رضایت غیر مشروع مثل انتقال از راه قمار و... را برمی‌شمرد. مرحوم فیض کاشانی، در تفسیر آیه ۱۸۸ سوره مبارکه بقره، تصرفات و تملکات از طریق باطل را در زمره امور غیر محلل و غیر مشروع قرار می‌دهد. ایشان پس از ذکر روایت‌هایی دربارهٔ مصادیق باطل می‌گوید: «آیه، همه را در می‌گیرد و بین اخبار، تنافی وجود ندارد.» (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۲۲۶)

مرحوم علامه طباطبایی در توضیح آیه ۱۸۸ سوره مبارکه بقره معتقد است که تمام اموال متعلق به جمیع مردم است، اما خداوند از راه وضع قوانین عادلانه اموال را بین مردم تقسیم کرده تا تصرف و مالکیت آنها به حق تعدیل شود و در نتیجه ریشه‌های فساد قطع گردد و تصرفات خارج از آن قوانین، باطل است. ایشان همچنین آورده که این آیه عمومیت دارد و تمام تصرفات باطل و ناروا را در بر می‌گیرد و ذکر قمار و امثال آنها (ربا، رشوه و...) در بسیاری از روایات، از باب انحصار نیست، بلکه در حقیقت از باب بیان مصداق است. بنابراین آیه بیانگر آن است که هر تصرف یا دارا شدنی که مطابق با شرع نبوده و از طریق اسباب غیر قانونی حاصل شود، باطل و غیر حق است. (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲: ۵۲)

بر اساس دیدگاه علامه، قاعدهٔ اکل باطل، قاعده‌ای است کلی که شامل تمامی موارد باطل و غیر قانونی می‌باشد و اختصاص به موارد خاص در آیات و روایت ندارد. به عبارت دیگر، باطل در آیه اعم از باطل شرعی و عرفی است.

صاحب تفسیر الکبیر هم قائل به عمومیت باطل بوده و می‌نویسد: «و کل هذه الاقسام داخله تحت قوله: وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ.»^۲ (فخر رازی، بی‌تا، ج ۱۰: ۷۰-۶۹)

مرحوم طبرسی ذیل آیه ۱۸۸ سوره مبارکه بقره بعد از بیان وجوه و احتمالاتی نظیر رباخواری، رشوه‌گیری، غصب و تصرفات عدوانی، مبادلات غیر مشروع و فاسد و... در مورد معنا و مفهوم باطل، می‌گوید: «...و الاولی حمله علی الجميع لانّ الایة تحتّم الکل.»^۳ (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۲۵)

۱. «و لا تأکلوا اموالکم بینکم ای لایاکل بعضکم مال بعض بالباطل بالوجه الذی لایحل و لم یشرع الله»

۲. همه این تصرفات، ممنوع و نامشروع و حرام است و مشمول آیه اکل مال به باطل می‌باشد.

۳. ... بهتر است که باطل را حمل بر همه آن وجوه کنیم، زیرا آیه عمومیت دارد و همه را شامل می‌شود.



جصاص نویسنده تفسیر احکام القرآن، در تفسیر آیه ۱۸۸ سوره مبارکه بقره، ضمن بیان انواع اکل مال به باطل آورده است، هر چیزی که تملکش جایز نباشد (اسباب غیر مشروع) هر چند صاحب مال خود به این انتقال رضایت بدهد، در زمره اکل مال به باطل است.^۱ (جصاص، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۳۰۴)

بعضی مفسرین، ذیل آیه ۲۹ سوره مبارکه نساء نوشته‌اند:

خداوند تبارک و تعالی بندگان مؤمنش را از اینکه بعضی از آنها، اموال دیگری را به باطل می‌خورند، نهی فرموده است؛ یعنی به واسطه انواع معاملاتی که غیر شرعی است نظیر ربا، قمار و هر آنچه که در همین مجرا جریان داشته باشد از سایر گونه‌های حيله و نیرنگ، هرچند که آن معامله‌ها در قالب حکم شرعی، ظاهر و نمایان شوند.^۲ (ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۳۹۰ و ۳۹۱)

بر این اساس، ابن کثیر هم قائل به معنای وسیعی برای باطل است و آن را به موارد خاصی محصور نمی‌کند. قرطبی در تفسیر آیه ۲۹ سوره مبارکه نساء، انواع اکل مال به باطل را مطرح می‌نماید و از اقسام آن، تصرف به غیر رضای مالک و تصرفاتی که مورد تأیید شرع نمی‌باشد مثل بهای خمر و خنزیر را نام می‌برد. وی آورده است که اکل مال به باطل یعنی اکل به غیر حق که شامل جمیع اسباب فاسد، حرام و نامشروع می‌باشد. (قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۵: ۱۵۲-۱۵۰)

صاحب جامع البیان، ذیل آیه ۲۹ سوره مبارکه نساء، مواردی همچون قمار و ربا و به طور کلی آنچه را که شارع از آن نهی نموده، در زمره باطل آورده و می‌گوید خداوند با بیان این آیه، درصدد بیان این موضوع است که شما مسلمانان نباید اموال دیگران را به باطل بخورید. (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۴۲ و ۴۳) همچنین ذیل آیه ۱۸۸ سوره مبارکه بقره می‌نویسد: «اکل به باطل یعنی اکل به غیر از وجهی که شارع مباح نموده است.»^۳ (همان، ج ۲: ۲۵۱)

صاحب تفسیر اثنی عشری، در تفسیر آیه ۲۹ سوره نساء، تمام چیزهایی را که در شریعت حرام و نامشروع است، مثل غصب، ربا، قمار، خیانت، سرقت، قسم دروغ و...

۴. و اکل المال بالباطل علی وجهین: احدهما اخذه علی وجه الظلم والسرقة والخیانه والغصب و ماجری مجراه، ولاخر اخذه من جهه محظوره نحو القمار... والملاهی و ثمن الخمر و الخنزیر... و ما لا یجوز ان یتملکه و ان کان بطیبه نفس من مالکه.

۱. نهی تبارک و تعالی عبادۀ المومنین عن ان یأکلوا اموال بعضهم بعضاً بالباطل، ای بانواع المکاسب اللتی هی غیر شرعیه کانواع الربا و القمار و ماجرا ذلک من سائر صنوف الحیل و ان ظهرت فی قالب الحکم الشرعی.

۲. و اکلہ بالباطل ای اکلہ من غیر الوجه الذی اباحه الله لاکلہ.



زیر مجموعه اکل مال باطل می‌داند. (حسینی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۳۲۸) بنابراین ایشان معتقد است، نهی در آیه شریفه، تمام تصرفات باطل و غیر مشروع را شامل می‌شود. *آلوسی* در تفسیر آیه ۱۸۸ سوره مبارکه بقره آورده است، نهی در آیه شریفه، شامل هر آنچه که به غیر حق در اختیار افراد قرار گیرد، می‌شود و هر آنچه تصرفات و تملکاتی که شارع آن را جایز نمی‌داند، اکل مال به باطل محسوب می‌شود. او در تفسیر «باطل» می‌گوید: «مراد من الباطل، الحرام کالسرقه و الغصب و کل ما لم یأذن باخذ الشرع» (آلوسی، ۱۴۱۷، ق، ج ۱: ۷۰)

صاحب تفسیر *المنار* نیز ذیل آیه ۱۸۸ سوره مبارکه بقره، بعد از بیان مصادیقی از اکل مال به باطل، می‌نویسد: «و یدخل فیہ سایر ضروب التعدی و الغش والاحتیال...» (رشید رضا، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۹۶) به نظر ایشان، تمام شکل‌های تعدی، غش در معاملات، حيله، نیرنگ و تقلب نیز داخل در معنای اکل مال به باطل است. استاد مدیر شانچی، نویسنده کتاب *آیات الاحکام* در تفسیر آیه ۲۹ سوره مبارکه نساء، تمام تصرفات و تملکات نامشروع خواه به واسطه غضب و سرقت یا در نتیجه معامله فاسد یا ربا و غیره را جزو باطل می‌داند. (مدیرشانچی، ۱۳۷۸: ۱۶۸)

قرآن به عنوان اصلی‌ترین منبع شرعی، نه تنها به ذکر موارد خاص و اشاره به اسباب استفاده از مال غیر بدون جهت پرداخته، بلکه در آیات ۱۸۸ سوره مبارکه بقره و آیه ۲۹ سوره مبارکه نساء قاعده کلی اکل مال به باطل را تأسیس و اثبات نموده است. بنابراین بر اساس مفهوم و مضمون هر یک از دو آیه و تفاسیر گسترده‌ای که بیان شد، این موارد، حاصل می‌شود:

۱. منظور از اکل، مطلق تصرفات و تملکات است؛
 ۲. منظور از مال هر چیزی اعم از پول، منافع و اسناد مالی را شامل می‌شود؛
 ۳. منظور از باطل، مطلق تصرفات و تملکات ممنوع، حرام و نامشروع مثل سرقت، ربا، قمار، نیرنگ، رشوه، تصرفات عدوانی، سوگند دروغ و... است.
- از نظر اسلام هرگونه تصرف در اموال و دارایی‌ها باید براساس حق و عدالت و بر مبنای صحیح صورت گیرد و هر چیزی که خارج از این اصل باشد، حرام و باطل است. بر این اساس، تحصیل درآمد از راه‌های غیرمشروع و با استفاده از ابزار و وسایل غیر مجاز، حرام است و «باطل» به دلیل عمومیت و اطلاقی، همه را شامل می‌شود. حتی مطابق آنچه برخی گفته‌اند، گستردگی معنای باطل نیز همین معنا را اقتضا می‌کند. نه تنها تحصیل درآمد از راه‌های ناصواب، بلکه صرف و خرج کردن آن در مسیرهای حرام

۱. مراد از باطل، آنچه حرام است مثل سرقت و غضب و تمام چیزهایی که شارع آن را اجازه نداده باشد.

و ناپسند نیز باطل است. از طرفی در جامعه اسلامی، هم دخل و هم خرج، هم تولید و هم توزیع بایستی با معیارهای صحیح و مشروع، انجام پذیرد. (اسماعیلی، ۱۳۷۳: ۱۲۹)

بر اساس دیدگاه مفسرین حاصل شد که «باطل» محدود و منحصر به مصادیق خاصی نیست، بلکه مفهومی گسترده و عام دارد و هرگونه تجاوز به حقوق و تصرف در اموال دیگران، اموال عمومی و حتی تصرف‌های ناروا و غیر مشروع در اموال خویش و نیز هرچه که غیر حق باشد، باطل شمرده می‌شود، به طوری که یکی از ادله مهم حرمت و عدم مشروعیت مسائل جدیدی از جمله شرکت‌های هرمی (گلدکوئیست) و جرائم اقتصادی (پول شویی و...) همین قاعده می‌باشد.

۳. جایگاه قاعده در روایات

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به عنوان تبیین‌کنندگان واقعی قرآن، اصل اساسی عدم مشروعیت دارا شدن غیر عادلانه را مطرح و مصادیق زیادی از آن را بیان نموده‌اند. این احادیث جمله‌ی بیانگر این موضوع است که استفاده بدون سبب شرعی و قانونی امری مذموم و حرام است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی می‌فرمایند: «عبادت همراه با خوردن حرام همچون ساختمان بر روی ریگزار است.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۱۶) از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است: «کسی که مال مؤمنی را به صورت حرام بخورد، دوستدار من نیست.» (حرعاملی، بی تا، ج ۱۲: ۵۳) بعضی از روایاتی که در ادامه بیان می‌شود، در مقام تعیین مصادیقی از مصادیق اکل مال به باطل و بعضی بیانگر مفاد و مضمون آیات اکل مال به باطل است. به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

الف) قسم دروغ

از امام باقر علیه السلام در تفسیر «باطل» روایت شده است که ایشان فرمودند: مراد از اکل مال غیر به باطل، تصاحب اموال دیگران از طریق قسم دروغ می‌باشد که موجب محروم شدن صاحبان اموال می‌گردد.^۱ (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۲۵)

ب) رجوع به حکام جور

روایات رجوع به حکام جور، در مورد فردی است که با رجوع به حکام و قضاوت ظلم و جور اقامه دعوی نماید و از طریق حکم این قضات، اموال دیگران را تصاحب

۱. روی عن جعفر بن علی (ع): انه یعنی بالباطل الیمنین الکاذبه یقتطع بها الاموال.



نمایند.^۱ (حرعاملی، بی تا، ج ۱۸: ۵) بنابراین، روایات مذکور، مصداقی از اکل مال به باطل را معرفی می کند.

ج) خطبه وداع پیامبر ﷺ

حضرت در خطبه وداع خود فرمود: «ایها الناس انما المومنون اخوه ولا یحیل لمؤمن مال اخیه الا عن طیب نفس منه» (حرعاملی، بی تا، ج ۳: ۴۲۵) در فرمایش شریف پیامبر ﷺ به طور مطلق هرگونه ارتباط فرد با اموال دیگران چه در قالب تملک، تصرف یا انتفاع در صورتی مشروع و قانونی است که بنا بر رضایت صاحب مال باشد. بنابراین در غیر این صورت، یعنی اگر بدون رضایت، تملک و تصرف صورت گیرد، در واقع مصداق بارز اکل مال به باطل است. خلاصه، این روایت ناظر به قاعده کلی اکل مال به باطل است.

د) عدم پرداخت اجرت خدمتگزار و مهریه زوج

امام موسی بن جعفر علیه السلام به نقل از پدرانشان از پیامبر ﷺ نقل می کنند که: «خداوند تعالی آمرزنده هر گناه است جز گناه مردی که دستمزد خدمتگزاران را ندهد یا مهر زنی را پرداخت نکند.»^۲ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳: ۱۷۴) بر اساس این حدیث، خوردن دستمزد اجیر و ندادن مهر زن از مصادیق اکل مال به باطل به شمار رفته است.

ه) حرمت کسب قمار

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: عن اسباط بن سالم، قال: كنت عند ابي ابا عبدالله علیه السلام فجاء رجل فقال: اخبرني عن قول الله عزّ و جل: «يا ايها الذين آمنوا لا تأكلوا اموالكم بينكم بالباطل». قال علیه السلام: يعني بذلك القمار. (حرعاملی، بی تا، ج ۱۲: ۱۲۰) در این حدیث، امام علیه السلام منظور از اکل مال به باطل را قمار بیان نموده اند.

۲. سئل عن حسن بن علی (ع)... ما تفسیر قوله تعالی: ولا تأكلوا اموالكم بينكم بالباطل وتدلوا بها الى الحكام. قال (ع): الحكام القضاة ثم كتب تحته هو ان يعلم الرجل انه ظالم فيحكم له القاضی فيه و غیر معذور فی اخذه ذلك قد حکم له اذا كان قد علم انه ظالم.

۳. ان الله تعالی غافر كل ذنب الا رجلاً اغتصب اجيراً أجره أو مهر امره.

ز) تصرف در مال غیر بدون اذن

مرحوم حر عالمی در حدیثی از حضرت ولی عصر علیه السلام نقل کرده است: عن صاحب الزمان علیه السلام قال: «لا یحل لاحد أن یتصرف فی مال غیره بغير اذنه...؛ برای احدی تصرف در مال دیگری، جایز نیست مگر با اذن او...» (حر عاملی، بی تا، ج ۱۷: ۳۰۹)

توضیح اینکه بنابر فرمایش امام زمان علیه السلام تصرف در مال دیگری، جز با اجازه و رضایت صاحب مال مشروع نیست. این همان مفهوم قاعده اکل مال به باطل است. بنابراین، تصرف و تملک در مال غیر باید مشروع باشد و الا جزو قاعده اکل مال به باطل قرار می گیرد.

با مراجعه به سیره عملی امیرمؤمنان علی علیه السلام می توان به طور روشن و شفاف ممنوعیت تحصیل مال غیر بدون جهت را کشف نمود. از جمله آنکه وقتی به حضرت خبر رسید که شریح قاضی خانهای را به هشتاد دینار خریده است، حضرت او را فرا خواند و ضمن خطاب و عتاب به شریح فرمود: پس ای شریح بنگر مبادا این خانه را از مال غیر خریده باشی یا بهای آن را از غیر حلال داده باشی که در این صورت زیان دنیا و آخرت برده ای. (نهج البلاغه، نامه سوم) بنابراین، خرید خانه از مال غیر، در واقع یکی از مصادیق بارز اکل مال به باطل است.

۴. آرای فقها

از آنجا که منبع استنباط هر فقهی، قواعد و اصول قرآنی و سنت معصومین علیهم السلام می باشد، طبیعی است که مسئله حرمت اکل مال به باطل به عنوان یک اصل مورد توجه فقها قرار گرفته و منشأ آرای آنها واقع شود. باید گفت که قاعده اکل مال به باطل در حقوق اسلام و نظام اقتصادی کاربرد فراوانی داشته است و با مراجعه به موضوعات متعدد در ابواب فقهی از جمله تجارت، بیع، غصب و... دیده می شود که فقها برای اثبات حکمی، صریحاً و واضح به این قاعده تمسک کرده اند. همان طور که در مکاسب شیخ انصاری، که یکی از آثار برجسته و مهم فقهی است، در باب مکاسب محرمه، در بسیاری موارد از جمله فروش انگور جهت ساخت خمر و یا اجاره دادن خانه جهت درست کردن خمر و یا اجاره دادن وسیله ای جهت حمل خمر (انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۱۳۳)، رشوه (همان: ۲۴۷)، اخذ اجرت در قبال عمل واجب عینی تعیینی (همان، ج ۲: ۱۲۵)، تبیی نمودن بایع از عیبی چیزی که با آن عیب دیگر قیمت و ارزشی نداشته



باشد(همان، ج ۴: ۱۹۰)معامله فضولی(همان، ج ۳: ۴۸۵) و... به این قاعده استناد کرده است.^۱

در این بخش، نخست برخی از موضوعات و مسائل فقهی که فقهای شیعه در آنها به این قاعده استناد کرده‌اند، ذکر می‌شود و در پایان، به طور کوتاه به موضوع مذکور در آرای فقهای اهل سنت پرداخته می‌شود.

الف) آرای فقهای امامیه

۱. خوردن مال دیگری بدون مجوز

شهیدین در لمعه می‌فرمایند:

الحادیة عشر: لایجوز لاحداً أکل من مال غیره ممن یحترم ماله و ان کان کافراً او صبیاً او غیره من الفرق بغیر اذنه، لقیح التصرف فی مال الغیر کذلک و لانه أکل مال به الباطل.(شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۷: ۳۴۱)

شهیدین با استناد به قاعده اکل مال به باطل، خوردن مال غیر را باطل و حرام می‌دانند.

۲. خرید و فروش آلات عبادات، صلیب و صنم

دلایل متعددی بر نهی خرید و فروش آلات عبادات، صلیب و صنم وجود دارد، از جمله اینکه صلیب، صنم و آلات عبادات از نظر شرعی با همان هیئت خاص، مالیت و ارزش ندارند و اگر چیزی مالیت نداشته باشد، پرداخت مال در مقابل آنها، بذل در برابر امر باطل و بی‌فایده است و اکل ثمن در مقابل آنها، اکل مال به باطل است.(انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۱۱۱، ۱۱۲ و ۱۵۳)

۳. خرید و فروش میته

از دیدگاه فقها، خرید و فروش میته و اجزا آن شرعاً جایز نیست و معامله بر میته و اجزای آن هم حرام است. از جمله دلایل ویژه‌ای که فقها به حرام بودن معامله میته استناد کرده‌اند، قاعده اکل مال به باطل است.(همان: ۳۱)

۱. موارد دیگری هم در قسمت آرای فقهای امامیه بیان شده است.

۴. اُکل باطل در خیار عیب

در خیار عیب، اگر فروشنده‌ای در فروش میبعی از عیوب آن براءت بجوید و بعداً عیبی در آن مبیع حاصل شود، مشتری حق خیار عیب برای فسخ ندارد، ولی اگر مبیع تماماً معیوب باشد به طوری که هیچ ارزشی نداشته باشد (مالیت نداشته باشد) در این صورت، این براءت از عیوب اثری ندارد و معامله باطل محسوب می‌شود و ثمن مشتری، باید مسترد گردد، زیرا در عقود معوض، باید ثمن و مضمن مبادله شود؛ حال آنکه مبادله یکی از عوضین بدون عوض مقابل، خلاف عقود معوض است، لذا تصاحب و تملک ثمن، اُکل مال به باطل محسوب می‌شود، زیرا اساس عقد بیع بر اساس تبادل عوضین است حال آنکه در یک طرف عوضی وجود ندارد، پس عقد بیعی محقق نشده است. بنابراین تملک ثمن بدون سبب شرعی باطل می‌باشد. (ر.ک: نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۲: ۳۳۷ و ۴۳۸؛ طباطبایی کربلایی، ۱۴۱۹ق، ج ۸: ۱۳۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۱۷۹ و ۱۸۰)

۵. اُکل باطل در بیع فضولی

شهید ثانی در بحث بیع فضولی در رابطه با رجوع مشتری به بایع فضولی جهت استرداد ثمن می‌گوید: بر اساس قول قوی، مشتری به بایع فضول چه در صورت تلف ثمن و چه بقای آن حق رجوع دارد، زیرا اگر حق رجوع مشتری را به رسمیت نشناسیم و به بایع فضول، اجازه تسلط و تصرف بر مال غیر را بدهیم، در این صورت شکی نیست که تصرف بایع فضول، حرام و باطل است و علت بطلان، قاعده اُکل مال به باطل است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۱۶۰ و ۱۶۱؛ همو، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۲۳۵ و ۲۳۶)

لازم به ذکر است قواعد فقهی مختلفی هم وجود دارد که می‌توان آنها را به عنوان قواعد اُکل مال به باطل معرفی نمود، زیرا قاعده کلی اُکل مال به باطل به عنوان منشأ و مبنای این قواعد می‌باشد. مهم‌ترین این قواعد، قاعده ضمان ید و قاعده ضمان مقبوض به عقد فاسد می‌باشد.

۱. قاعده ضمان ید: این قاعده به عنوان یکی از مهمترین قواعد در حوزه مسئولیت و تعهد می‌باشد. به موجب این قاعده، شخصی که بر مال غیر بدون اجازه و مجوز مسئولی باشد نسبت به رد عین به مالک و در صورت تلف نسبت به مثل یا قیمت مال، مسئول بوده و بدون مسترد کردن عین و یا مثل یا قیمت، بریء الذمه نمی‌شود. بنابراین علت مسئولیت متصرف، قاعده اُکل مال به باطل است.

۱. ر.ک: محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۷: ۱۰۴)؛ محقق داماد (۱۳۸۷: ۶۱).





۲. قاعده مقبوض به عقد فاسد، مبتنی بر یک قاعده عام و کلی با عنوان «ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده» می‌باشد. به موجب این قاعده، ضمان و مسئولیت، ناشی از عقود فاسد است، لذا طرفین نسبت به آنچه اخذ کرده‌اند، ضامن هستند و تصرف در آن باطل است.^۱ بدیهی است که مبنای این قاعده هم، قاعده اکل مال به باطل است.

در پایان به یک موضوع جدید و مستحدثه که در آیات و روایات به طور مشخص و مجزا به آن اشاره نشده است، ولی بر مبنای قاعده اکل مال به باطل، حرام و باطل می‌باشد، اشاره می‌کنیم. بازاریابی شبکه‌ای یا گلدکوئیست، جزو مسائل جدیدی است که در فقه سنتی مطرح نبوده ولی مورد توجه فقهای معاصر قرار گرفته است.

آیت الله مکارم شیرازی در این باره می‌گوید:

منظور از اکل مال به باطل این است که انسان بی آنکه فعالیت مثبتی داشته باشد، اموال بادآورده‌ای را تملک کند و در گلدکوئیست و مانند آن چنین مطلبی به خوبی دیده می‌شود. افرادی که در شاخه‌های اول قرار می‌گیرند، بی آنکه کار مهمی را انجام داده باشند، اموال هنگفتی را تصاحب می‌کنند و افرادی که در شاخه‌های آخر می‌باشند، مال باخته‌های واقعی هستند. (ایزدی فرد و قنبرزاده، ۱۳۸۹: ۱۷ و ۱۸)

مرحوم فاضل لنکرانی در این خصوص چنین اظهار نظر کرده‌اند:

شرکت‌های هرمی گلدکوئیست و نظایر آن که در شرایط فعلی با تعبیرات و الفاظ گوناگونی از آنها یاد می‌شود و لکن در باطن همان نقش را دارد، همه از نظر حکم اولی یعنی اکل مال به باطل و هم از نظر حکم ثانوی یعنی ضربه زدن به اقتصاد کشور که لازم است روز به روز در حال شکوفایی و رشد و ترقی باشد، شدیداً محرم است... (صفایی و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۶۸)

آیت‌الله مؤمن در خصوص فعالیت شرکت‌های هرمی آورده‌اند با توجه به اینکه در این شرکت‌ها، مبادله مال با مال و یا اعطا و یا اخذ عوض در مقابل عین یا خدمت یا منفعت مالی صورت نگرفته است، بلکه همه این کارها، ابزار دستیابی مؤسسه هرمی و شخص داوطلب (سرشاخه) به اموال زیاد است، این معامله از روشن‌ترین مصادیق اکل مال به باطل است. (مؤمن، ۱۳۸۵: ۴)

بنابراین حاصل شد که قاعده اکل مال به باطل، یک قاعده کلی و جامع است که می‌تواند مبنای حرمت و جرم‌انگاری مسائل جدید باشد. بر این اساس، درآمد ناشی از

۱. ر.ک: محمدی، ابوالحسن، (۱۳۸۷: ۲۷۶).

بازاریابی شبکه‌ای (شرکت‌های هرمی یا گلدکوئیست) که از نظر عرف ناحق می‌باشد، در قلمرو قاعده اکل مال به باطل قرار گرفته و فعالیت آن حرام می‌باشد.

ب) آرای فقهای اهل سنت و دیگران

۱. اکل باطل در ملاعب

بر اساس قاعده اکل مال به باطل، بازی شطرنج و نرد و مانند آن، حرام می‌باشد، چرا که استفاده و خوردن مال از روی باطل به نص قرآن حرام است، لذا این نوع بازی‌ها باطل و حرام می‌باشند. (ابن تیمیه، بی‌تا، ج ۳۲: ۲۲۳)

۲. اکل باطل در بیع میته، خون، خوک، حشرات و برخی پرندگان

خرید و فروش خوک، میته و خون و هر آنچه که دارای منفعت نیست، مثل حشرات و... جایز نیست؛ بنابراین، چون چنین بیعی باطل می‌باشد، لذا اخذ ثمن حاصل از آن، مصداق اکل مال به باطل و تصرف در آن حرام و باطل است.^۲ (ابن قدامه، بی‌تا، ج ۴: ۳۰۲ و ابن تیمیه، همان، ج ۴: ۶۸)

۳. اکل باطل در بیع غرری

بیع غرری از جمله مواردی است که از آن نهی شده است. مثل بیع میوه قبل بدو صلاح (قابلیت و صلاحیت میوه پیدا کردن) بیع ملاسمه و منابذه و... چنین خرید و فروش‌هایی حرام می‌باشد، زیرا در زمره اکل مال به باطل هستند.^۳ (ابن تیمیه، همان: ۶۲) بنابراین تصرف در مالی که ناشی از بیع غرری حاصل شده باشد، جزو اکل مال به باطل و حرام است.

۱. وَ هَذَا يَتَقَرَّرُ بِوُجُوهِ يَتَبَيَّنُ بِهَا تَحْرِيمُ التَّرْدِ وَالشُّطْرَنْجِ وَنَحْوِهِمَا... وَ أَكْلُ الْمَالِ بِالْبَاطِلِ حَرَامٌ بِنَصِّ الْقُرْآنِ وَ هَذِهِ الْمَلَاعِبُ مِنَ الْبَاطِلِ.

۲. و لا يجوز بيع الخنزير ولا الميتة ولا الدم... و لا يجوز بيع مالا منفعته فيه كالحشرات كلها.. فكل هذا لا يجوز بيعه لأنه لا نفع فيه فأخذ ثمنه أكل مال بالباطل و مثل المخاطرة على اللعب بالنرد و الشطرنج لما فيه من أكل المال بالباطل.

۳. و ما نهى عنه من بيع الغرر كبيع حبل العبله و بيع الثمار قبل بدو الصلاح و الملامسة و المنابذة إنما حرمه لما فيه من أكل المال بالباطل.





۴. اکل باطل در عقد اجاره

عقد اجاره جزو عقود لازمی است که در جواز آن نص و اجماع وجود دارد و اگر اجاره‌ای بدون ذکر أجل و یا بر عملی که محدود نیست، تنظیم گردد، باطل است، زیرا اکل مال باطل می‌باشد.^۱ همچنین در صداق نکاح که اگر صداق، منفعت اجاره‌ای باشد که اجل مجهول باشد، اجاره باطل است و مصداق اکل مال به باطل می‌باشد. (ابن حزم، بی‌تا، ج ۵: ۷۳۰ و ۷۳۱) بنابراین حاصل گردید که اگر در عقد اجاره، اجل مجهول باشد و یا ذکر نشود، عقد باطل است، لذا مصداق اکل مال به باطل بوده و طرفین حق اخذ اجرت و استفاده منفعت را ندارند و تصرف آنها اکل باطل است.

۵. سایر موارد

۱. قرض دادن مالی به صورت تخمین درحالی که آن مال وزنی یا کیلی یا عددی یا زرعی باشد که در این صورت چنین قرضی باطل و در زمره اکل مال به باطل می‌باشد. (ابن حزم، همان: ۸۳)
۲. مصالحه نمودن از حق خود به بیشتر از آن در زمره اکل مال به باطل است. (ابن قدامه، بی‌تا، ج ۵: ۵)

۵. قوانین داخلی

حقوق داخلی در مباحی و اصول برگرفته از شریعت اسلامی است و در باب تصرف و دارا شدن از مباحی شرعی تبعیت می‌کند. به همین خاطر قاعده اکل مال به باطل بر بسیاری از قوانین و مقررات سایه افکنده و به نحوی مستند آنها قرار گرفته است. هر چند این قاعده در حقوق داخلی به صراحت مورد اشاره قرار نگرفته است، اما مبنای بسیاری از مواد قانونی به‌ویژه قانون مدنی، منع دارا شدن بدون جهت و سبب است که این امر بیانگر توجه قانونگذار به اهمیت جلوگیری از دارا شدن بدون جهت می‌باشد. در تحلیل حقوقی قاعده باید گفت که آیه ۲۹ سوره مبارکه نساء تنها به وضع اصل حرمت اکل مال به باطل اشاره ندارد، بلکه به مهم‌ترین سبب مشروعیت برای

۱. أن الإجارة عقد قد جاء النص بجوازه وإباحة التزامه و صح الدليل من النص و الاجماع، علی أن الإجارة إلى غیر أجل و علی غیر عمل محدود باطل مردودة لا تجوز، لأنها أكل مال بالباطل. در صداق عقد نکاح هم آورده است: و بهذا يحتج من بیح النکاح علی إجار إلى أحد أجلین لم یوقت أحدهما بعینه و هذا عندنا و عند خصومنا لا یجوز لان الإجارة المجهولة الاجل فاسدة، لأنها أكل مال بالباطل و النکاح علی شیء فاسد.



تجارت و اصلی‌ترین عامل در تحصیل حق یعنی تراضی نگاه دارد. همان طور که یکی از صاحب‌نظران حقوق بیان داشته، قاعده اکل باطل در سوره مذکور به صورت دستور حقوقی آمده است و از نظر تحلیل حقوقی، کامل‌ترین طریقی که ممکن بود از جنبه منفی و مثبت، قاعده مزبور بیان شود، آیه مذکور به صورت موجز آن را بیان نموده است. (امامی، ۱۳۸۸، ج: ۱، ۳۵۳)

مع‌الوصف در این مبحث ابتدا به ارکان دارا شدن بدون جهت از دیدگاه صاحب‌نظران و کارشناسان و سپس به برخی از مصادیق قاعده در قوانین موضوعه پرداخته می‌شود.

الف) ارکان دارا شدن بدون سبب (ارکان مادی و قانونی)

در حقوق موضوعه، از قاعده «اکل مال به باطل» با عناوین «دارا شدن غیر عادلانه» یا «دارا شدن بدون سبب» و یا «استفاده بدون جهت» یاد می‌کنند. دارا شدن بدون سبب، شامل ارکان مادی و قانونی می‌باشد و مقصود از رکن مادی، واقعه حقوقی دارا شدنی است که با افزایش دارایی یکی، کاهش دارایی دیگری حاصل می‌شود و رابطه بین فزونی و کاستی محقق شود. مقصود از رکن قانونی، فقدان سبب قانونی برای دارا شدن است. رکن مادی، شامل این موارد است:

۱. **دارا شدن:** منظور حصول هر نوع نفع مادی یا معنوی دارای ارزش مالی است که نفع حاصل ممکن است ایجابی، سلبی، بی‌واسطه، باواسطه، مادی یا معنوی باشد. (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۳۵) حقوقدانان در این باره می‌گویند:

شخصی که نفع قابل ارزیابی به پول ببرد، دارا شده است؛ خواه این نفع، مقداری پول و ارزش مالی باشد یا نفع معنوی و ناشی از کار دیگری. (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج: ۲، ۱۴۰) بنابراین، این شرط در حقوق ایران از شرایط اساسی اجرای قاعده محسوب می‌شود.

۲. **کاهش دارایی دیگری:** در تشریح این رکن، برخی از حقوقدانان چنین نوشته‌اند: مقصود از کاهش دارایی از دست رفتن مال، ارزش مالی، کاری و یا ایجاد هزینه به ناحق است که بر دارایی دیگری افزوده می‌شود. با وجود این هرگاه شخصی برای حفظ منافع خویش یا دفع ضرر از خود اقدامی کند و دیگری از آن منتفع گردد، نمی‌تواند از منتفع اجرت کار خود را بخواهد. (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۳۵)

برخی دیگر آورده‌اند:

آنچه خواهان از دست می‌دهد ممکن است مال معین یا مقداری ارزش مالی یا به هدر رفتن کاری باشد که برای خواننده ایجاد ارزش کرده است و یا تحمل هزینه‌ای که به ناحق بر او تحمیل شده باشد. (کاتوزیان، همان: ۲۱۶)



۳. **رابطه بین فزونی و کاستی:** برای اینکه کسی بتواند از دیگری به علت دارا شدن بدون سبب، مالی بخواهد باید ثابت کند که مال افزوده شده بر دارایی دیگری به او تعلق دارد که به طور معمول اثبات رابطه هنگامی است که بی‌واسطه باشد. (قاسم‌زاده، همان: ۲۳۵ و ۲۳۶) مرحوم دکتر کاتوزیان آورده‌اند: «مدعی باید ثابت کند غنای ایجاد شده از فقر او به دست آمده یا به بیان دیگر ارزش تحصیل شده به او تعلق دارد و به ناحق انتقال یافته» (کاتوزیان، همان: ۲۱۸) بنابراین اگر به دارایی خوانده افزون شده باشد، بدون اینکه از دارایی خواهان کم شده باشد، این مورد در قلمرو قاعده اُکل مال به باطل قرار نمی‌گیرد.

رکن قانونی: قانونگذار راه‌های مجاز جابه‌جایی مال از یک دارایی به دارایی دیگر و تحصیل ثروت را تعیین کرده است. بنابراین مال تحصیل شده فاقد سبب و بدون جهت در زمره اموال نامشروع قرار دارد. (قاسم‌زاده، همان: ۲۳۶ و ۲۳۷)

ب) مصادیق قاعده در قوانین داخلی

۱. قانون اساسی

اصل ۴۷ قانون اساسی: «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است؛ ضوابط آن را قانون معین می‌کند» و اصل ۴۹ قانون اساسی: «دولت موظف است ثروت‌های غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند...». این اصول به طور گسترده از مصادیق روشن و بارز قاعده است و بر آن تأکید دارد.

۲. قانون مدنی

ماده ۳۶ ق.م: «تصرفی که ثابت شود ناشی از سبب مملک یا ناقل قانونی نبوده معتبر نخواهد بود.» به موجب این ماده تصرفات باید مشروع و قانونی باشند تا محترم شمرده شوند. بر این اساس چنانچه تصرف شخص بر ملک یا مال دیگری بدون سبب قانونی و غیر مشروع باشد، این گونه تصرف مصداق اُکل مال به باطل است. به موجب ماده ۳۰۱ ق.م: «غصب، استیلاء بر حق غیر است به نحو عدوان و اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است.» بنابراین غصب یکی از بارزترین مصادیق اُکل مال به باطل به شمار می‌رود.



ماده ۳۰۳ ق.م: «کسی که مالی را من غیر حق دریافت کرده است، ضامن عین و منافع آن است، اعم از اینکه به عدم استحقاق خود عالم باشد یا جاهل.» و ماده ۳۰۴ ق.م: «اگر کسی مالی را من غیر حق دریافت کرده است، خود را محق می‌داند لیکن در واقع محق نبوده و اگر آن چیز را فروخته باشد، معامله فضولی و تابع احکام مربوطه به آن خواهد بود.» به موجب این مواد، کسی که بدون جهت و غیرقانونی مالی را دریافت کند، ملزم به رد آن است، خواه عالم باشد یا جاهل. بنابراین چون بدون جهت قانونی دریافت کرده، این مال جزو اکل باطل به شمار می‌رود و باید به صاحبش بازگردانده شود.

مواد ۳۳۶ و ۳۳۷ قانون مدنی در خصوص استیفای منافع عمل یا مال دیگری می‌باشد، گرچه به ظاهر مواد مذکور درباره استیفای مشروع است، ولی هرگاه استیفا با اذن برای استیفا کننده ضمان آور است به طریق اولی استیفای بدون اذن و نامشروع ضمان آور است. (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۳۴)

ماده ۳۶۶ قانون مدنی در خصوص دریافت مال در اثر عقد معاوضی باطل می‌گوید: «هرگاه کسی به بیع فاسد، مالی را قبض کند باید آن را به صاحبش رد نماید و اگر تلف یا ناقص شود، ضامن عین و منافع آن خواهد بود.»

۳. قانون مجازات اسلامی

در ماده ۲۶۷ قانون جدید مجازات اسلامی آمده است: «سرقت عبارت است از ربودن مال متعلق به غیر». ماده ۶۶۷ این قانون می‌گوید:

در کلیه موارد سرقت و ربودن اموال مذکور در این فصل (سرقت و ربودن مال غیر) دادگاه علاوه بر مجازات تعیین شده سارق یا رباینده را به رد عین و در صورت فقدان عین به رد مثل یا قیمت مال مسروقه یا ربوده شده و جبران خسارت وارده محکوم خواهد نمود.

بنابراین سرقت و ربودن مال غیر، از جمله موارد تحصیل ثروت و درآمد نامشروع و غیرقانونی است که از مصادیق بارز اکل باطل به شمار می‌رود. در ماده ۲۱۴ قانون مذکور آمده است:

مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است، اگر موجود باشد عین آن را و اگر موجود نباشد، مثل آن را و در صورت هدم امکان رد مثل، قیمت آن را به صاحبش رد کند و از عهده خسارات وارده نیز بر آید...

به موجب این ماده، مجرمی که مالی را در اثر عمل مجرمانه‌ای به دست می‌آورد، باید به صاحب مال بر گرداند، زیرا این دارایی بدون سبب قانونی و غیر مشروع و در زمره اکل باطل است.



ماده ۵۹۵ ق.م.ا. (۸۲۶ ق.م.ا. جدید) مربوط به ربا است؛ ماده مذکور مقرر می‌دارد: هر نوع توافق بین دو یا چند نفر تحت هر قراردادی از قبیل بیع، قرض، صلح و امثال آن که جنسی را با شرط اضافه با همان جنس مکیل و موزون معامله نماید و یا زائد بر مبلغ پرداختی، دریافت نماید ربا محسوب و جرم شناخته می‌شود. مرتکبین اعم از ربا دهنده، ربا گیرنده و واسطه بین آنها علاوه بر رد اضافه به صاحب مال به شش ماه تا سه سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق و نیز معادل مال مورد ربا به عنوان جزای نقدی محکوم می‌گردند.

از مصادیق بارز قاعده، مال حاصل از ربا است. هیچ تردیدی نیست که درآمد و عواید حاصل از ربا غیر مشروع و در زمره اکل باطل است.

در ماده اول قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری آمده است:

هرکس از راه حيله و تقلب مردم را به وجود شرکتها یا تجارتخانهها یا کارخانهها یا مؤسسات موهوم یا به داشتن اموال و اختیارات واهی فریب دهد یا به امور غیر واقع امیدوار نماید یا از حوادث و پیشامدهای غیر واقع بترساند و یا اسم و یا عنوان مجعول اختیار کند و به یکی از وسایل مذکور و یا وسایل تقلبی دیگر، وجوه و یا اموال یا اسناد یا حوالجات یا قبوض یا مفاصحساب و امثال آنها را تحصیل کرده و از این راه مال دیگری را ببرد، کلاهبردار محسوب و علاوه بر رد مال به صاحبش، به حبس از یک تا هفت سال و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می‌شود....

روشن است که مال حاصل از کلاهبرداری مصداق بارز قاعده اکل باطل است.

۴. قانون تجارت

به موجب ماده ۳۱۹ قانون تجارت:

اگر وجه برات یا سفته طلب یا چک را نتوان به واسطه حصول مرور زمان پنج سال مطالبه کرد، دارنده برات یا سفته، طلب یا چک می‌تواند تا حصول مرور زمان اموال منقوله، وجه آن را از کسی که به ضرر او استفاده بلاجهت کرده است، مطالبه نماید.

نتیجه گیری

پس از بررسی آرا و نظرات در قاعده اکل مال به باطل و قلمرو آن می‌توان به این نتایج اشاره کرد:

۱. قاعده اکل مال باطل یکی از اصول بنیادی در منابع اسلامی به شمار می‌آید و تمام دارا شدن و تصرفات‌های غیر مشروع و غیر قانونی را تحت قلمرو خود قرار می‌دهد. ریشه اصلی این قاعده در آیات قرآن به خصوص آیه ۱۸۸ سوره مبارکه بقره می‌باشد که مفسرین شیعی و اهل سنت به طور گسترده به بحث و تفسیر آن پرداخته‌اند.

۲. مسئله حرمت اکل مال باطل به عنوان یک اصل جامع و اساسی در موضوعات فقهی و حقوقی مورد توجه بوده و منشأ صدور فتاویٰ مختلفی از طرف فقها واقع شده است. این قاعده جایگاه ویژه‌ای در روایات دارد تا آنجا که معصومین علیهم‌السلام هم در مورد استفاده‌های بدون سبب شرعی به این قاعده استناد کرده‌اند. همچنین این قاعده کلی در حقوق داخلی به طور ملموس و روشن مورد استفاده قرار گرفته، ولی قانونگذار می‌بایست به طور خاص در قانون مدنی آن را ذکر و به عنوان یکی از اسباب تعهد قرار دهد.

۳. اصطلاح اکل در قاعده، دارای معنای عام و کلی است و تمام تصرفات و استفاده‌ها را شامل می‌شود. به تعبیر دیگر اکل در معنای دارا شدن به کار می‌رود. علاوه بر اکل، مال و باطل هم دارای مفهوم وسیع و گسترده‌ای است که بر این اساس، مفهومی کلی و وسیع به قاعده اکل باطل می‌بخشد.

۴. «باطل» در قاعده، هم باطل شرعی و هم باطل عرفی یا عقلی را تحت سیطره و سلطه خود قرار می‌دهد و اینکه بگوییم قاعده فقط باطل شرعی صرف را شامل می‌شود، به نظر صحیح نیست، زیرا باطل‌های غیر شرعی بسیاری وجود دارد که مشمول قاعده مذکور می‌شود. به همین خاطر، قاعده مذکور مبنای حرمت و جرم‌انگاری بسیاری از مسائل مستحدثه از منظر فقها شده است و صرف مصادیق در شرع را شامل نمی‌شود.





منابع و مأخذ:

- قرآن کریم (ترجمه آیت الله مکارم شیرازی)
- نهج البلاغه (ترجمه شیخ حسین انصاریان)
- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۷ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن*، الطبعة الثانی، ج ۱، بیروت: دارالفکر.
- ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم (۴۱۸ق)، *المستدرک علی مجموع الفتاوی*، ج ۱، ج ۴.
- _____ (بی تا)، *مجموعه الفتاوی*، ج ۳۲.
- ابن فارس بن زکریا، ابی الحسن احمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۱، تحقیق و ضبط: عبدالسلام محمد هارون، مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (بی تا)، *المعنی*، ج ۴، بیروت: دارالکتب العربی للنشر و التوزیع.
- ابن قدامه، عبدالرحمن (بی تا)، *الشرح الکبیر*، ج ۵، بیروت: دار الکتب العربی للنشر و التوزیع.
- ابن کثیر دمشقی، ابی الفداء اسماعیل (۱۴۱۲ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۱، بیروت: دار المعرفه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۴۰۵ق)، *لسان العرب*، الطبعة الاولى، ج ۱۱، دار احیاء التراث العربی.
- اندلسی، ابن حزم (بی تا)، *الاحکام*، طبعها الأستاذ العلامة أحمد شاکر، ج ۵، قاهره: مطبعة العاصمة.
- _____ *المحلی*، طبعه و صححه الأستاذ الشیخ أحمد محمد شاکر، ج ۸، دارالفکر.
- اسماعیلی، اسماعیل (۱۳۷۳)، «*کل مال به باطل در بینش فقهی شیخ انصاری (ره)*»، مجله فقه، ش ۱، س ۱، ص: ۱۴۷-۱۲۷.
- امامی، سید حسن (۱۳۸۸)، *حقوق مدنی*، ج ۱، ج ۲۹، تهران: انتشارات اسلامیة.
- انصاری، مرتضی (۱۴۲۰)، *کتاب المکاسب*، ج ۱، ج ۱، مؤسسه باقری.
- ایزدی فرد، علی اکبر و محمد قنبرزاده (۱۳۸۹)، «*ملاحظات فقهی پیرامون بازاریابی شبکه‌ای*»، مطالعات اسلامی: فقه و اصول، ش ۱/۸۵، ص: ۲۸-۹.
- ایمان زاده ارباطان، داود (۱۳۸۰)، *استفاده بدون جهت در قرآن*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

- بجنوردی، محمدحسن (۱۴۱۹ق)، *التواعد الفقهيہ*، تحقیق: مهدی مهریزی و محمدحسین درایتی، ج ۲، ۱، قم: نشر الهادی.
- تقی زاده، یونس (۱۳۹۰)، *ضمان ناشی از دارا شدن غیر عادلانه در حقوق ایران و فقه امامیه*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان .
- جصاص، احمد بن علی رازی (۴۱۵ق)، *احکام القرآن*، ج ۱، بیروت: دارالکتاب العلمیه.
- حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا) *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، ج ۳، ۱۲، ۱۸ و ۱۷، قم: دار احیاء التراث العربی.
- حسینی، حسین بن احمد (۱۳۷۶)، *تفسیر اثنی عشری*، ج ۲، تهران: چاپخانه عظیمه شهر ری.
- حمد شراره، عبدالجبار (۱۳۹۵ق)، *احکام الغصب فی الفقه الاسلامی*، بیروت: دار التریبہ.
- خمینی، روح الله (۴۱۰ق)، *کتاب البیع*، ج ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۱)، *مصباح الفقاهه*، ج ۲، ۳، وجدانی.
- رشیدرضا، محمد (۱۳۶۷ق)، *تفسیر القرآن الکریم (المنار)*، ج ۲، قاهره: دار المنار.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، ج ۱، نشر کتاب.
- مکی عاملی، محمد بن جمال الدین (۱۴۱۱ق)، *اللمعه الدمشقیه*، ج ۱، قم: انتشارات دارالفکر.
- جبعی عاملی، زین الدین (۱۴۱۰ق)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه*، ج ۳، ۱، قم: انتشارات داوری.
- _____ (۱۴۱۳ق)، *مسالك الافهام*، ج ۳، ۱، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- صفایی، سیدحسین و رسول مظاہری کوهانستانی و رسول عیسائی تفرشی (۱۳۸۶)، «معاملات هرمی از دیدگاه فقه امامیه و حقوق ایران»، *مجله مدرس علوم انسانی*، ش ۵۴، ص: ۱۶۵-۱۹۲.
- طباطبایی کربلایی، علی بن محمد علی (۱۴۱۹ق)، *ریاض المسائل*، ج ۸، ۱، قم: جامعہ مدرسین.
- طباطبایی، محمدحسین (بی تا)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، قم: موسسه النشر الاسلامی.





- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱ و ۲، ج ۱، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۵ق)، جامع البیان عن تأویل ای القرآن، ج ۵، قم: دارالفکر.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (بی تا)، مجمع البحرین، تحقیق: محمدکاظم الطریحی، ج ۵، قم: انتشارات زاهدی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ج ۱، مکتبه الاعلام الاسلامی.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (بی تا)، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، تهران: مرتضوی.
- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (بی تا)، تفسیر الکبیر، ج ۱۰، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، مولی محسن (۱۴۱۶ق)، تفسیرالاصافی، تحقیق: شیخ حسین اعلمی، ج ۲، ج ۱، تهران: مکتبه الصدور.
- قاسم زاده، سید مرتضی (۱۳۹۰)، الزامها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد، ج ۹، تهران: میزان.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- قانون تجارت.
- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.
- قانون مدنی.
- قرطبی، محمد بن احمد انصاری (۱۴۰۵ق)، الجامع لاحکام القرآن، ج ۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی، موسسه التاريخ العربی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰)، حقوق مدنی اموال و مالکیت، ج ۴، تهران: دادگستر.
- _____ (۱۳۸۲)، الزامهای خارج از قرارداد، ضمان قهری، ج ۲، ج ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۳)، آیات الاحکام (حقوقی - جزایی)، تهران: میزان.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق) بحار الانوار، ج ۳ و ۳ و ۱، ج ۲، بیروت: موسسه الوفاء.
- مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضر الفقیه، ج ۶، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی.

- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۷)، قواعد فقه بخش مدنی مالکیت-مسئولیت، ج ۱۶، تهران: نشر علوم اسلامی.
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۷)، قواعد فقه، ج ۱۰، تهران: میزان.
- مدیرشانه چی، کاظم (۱۳۸۷)، آیات الأحکام، ج ۱، تهران: سمت.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۳ق)، انوارالفقاهه (کتاب البیع)، قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین.
- مکارم شیرازی و دیگران (۱۳۸۰)، تفسیر نمونه، ج ۳، ج ۳۱، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مؤمن، محمد و مجید مرادی (۱۳۸۵)، «بررسی فقهی فعالیت های مرتبط با شرکت های هرمی»، مجله کاوشی نو در فقه اسلامی، ش ۵۰، ص: ۱۳-۳.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷)، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، تحقیق: شیخ عباس قوچانی، ج ۲۲، ج ۷، دارالکتاب الاسلامیه.

